

روشنفکران ایرانی و گفتمان توسعه سیاسی در عصر قاجار

دکتر حسن بشیر

عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده

این مقاله به نقش روشنفکران ایرانی در فرآیند تحولات و توسعه (نوسازی) سیاسی کشور در قرن نوزدهم (دوره قاجار) می‌پردازد. پیدایش طبقه روشنفکران عمدتاً نتیجه تماس ایران با غرب بود. گروه‌های مختلف روشنفکری با واکنش‌های متفاوتی از جانب حکومت قاجار، روحانیان و دیگر اقدار مردم مواجه شدند. آنها توانستند به کمک رسانه‌های جدید ارتباطی همچون مطبوعات به معرفی مسلک‌های مختلف سیاسی و اجتماعی غرب به ایرانیان بپردازند. برای نخستین بار در قرن ۱۹ این روشنفکران به طرح مفاهیم جدیدی چون ملی‌گرایی، آزادی، مردم‌سالاری، و نظم و قانون همت گماشتند. گفتمان سیاسی در اواخر قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ بیشتر تحت تأثیر شکل‌گیری روشنفکری غیردینی متداول گردید.

کلید واژه: روشنفکران ایرانی، توسعه سیاسی، قاجاریه، مطبوعات، آزادی، مردم‌سالاری، قانون.

روشنفکران ایرانی: ظهور و تداوم

فرآیند نوسازی در ایران قرن ۱۹ بر عوامل مختلف درونی و بیرونی متکی است. این عوامل پا به پای همدیگر و در نتیجه تماس مستقیم و غیرمستقیم با عناصر مختلف فعال در داخل و خارج از کشور عمل می‌کردند. این تماس در نیمه دوم قرن ۱۹ به دلیل توسعه روابط بین ایران و کشورهای غربی گسترش یافت زیرا هم بر تعداد دانشجویان اعزامی به اروپا و مسافران خارج از کشور و هم اروپائینی که به ایران آمدند افزوده گشت. از همین طریق بود که بسیاری از آراء و افکار به درون جامعه ایرانی وارد شد و متعاقباً باعث تحول فکری مردم گردید. با اینکه این تغییر تفکر همگانی نبود ولی همان تعدادی که از این امر تأثیر پذیرفتند برای ایفای نقش در روند نوسازی کفایت می‌کرد. این گروه اخیر همان روشنفکران هستند که علاوه بر پذیرفتن و تقویت افکار جدید، به عقاید کهنه پشت پا زدند و نقش کلیدی خود را در اثربخشی بر جامعه و هدایت آن به سمت نوع دیگری از زندگی اعمال کردند.

ظهور و رشد طبقه روشنفکران در ایران در نتیجه ادغام مسلک‌های بیرون از مرز با شرایط موجود در داخل کشور بوقوع پیوست. یعنی شرایط سیاسی و اجتماعی - اقتصادی کشور به همراه اوضاع و احوال کلی جهان در قرن ۱۹ به شکل‌گیری نخستین نسل از روشنفکران جدید ایران انجامید. تجدد غربی و طغیان کشورهای استعمار شده علیه اربابان اروپایی شان تأثیری شگرف بر روشنفکران ایرانی گذاشت.

با توجه به این نکته که ظهور روشنفکران ایرانی پیامد تماس‌های فزاینده با غرب بود (Kia, 1998)، فهم این موضوع آسان می‌شود که عقاید مؤثر بر آنها نیز تماماً ریشه در بافت اجتماعی - فرهنگی غرب داشت. مسلک‌های فلسفی و علمی غربی هم بر تفکر و هم نحوه زندگی ایرانیان تأثیر گذارد. اما این عقاید در عصر روشنگری و پس از آن و در دوره نوزایی (رنسانس)^۱ در غرب شکل گرفت بنابراین رنگ و بوی دنیوی (عرفی)^۲ داشت و در نقطه مقابل مسلک‌های دینی قرار می‌گرفت. به همین دلیل، معرفی این عقاید جدید به ایرانیان باعث ایجاد شکاف‌های عمیق، درون جامعه گردید.

عوامل درونی نیز به نوبه خود در پیدایش روشنفکران مؤثر بود. استبداد قاجاریه، انحصار طلبی حکومت، وجود یک نظام بی‌کفایت قبیله‌ای، تحجر مذهبی و تسلط راه و روش سنتی در زندگی

1 - Renaissance.

2 - Secular.

از جمله عواملی بودند که به نارضایتی‌ها دامن زدند و ضرورت یک تحول ریشه‌ای را گوشزد می‌کردند. مسئله استبداد و همچنین قدرت مذهبی نزد روشنفکران از اهمیت بسزایی برخوردار بود. در واقع همانگونه که رُکنی متذکر گردیده، حیات روشنفکران ایرانی عمدتاً با این دو عامل اخیر دست به گریبان بود. (Rokni , 1987)

ظهور روشنفکران ایرانی در نیمه قرن ۱۹ چیزی نبود که از دیده‌ها پنهان بماند. این حادثه واکنش بیشتر گروه‌های جامعه از جمله دولت، روحانیت و البته مردم را بدنبال داشت. اما پیش از پرداختن به این واکنش‌ها بهتر است به تعریف روشنفکر از دیدگاه غرب و ایران پردازیم.

تعریف روشنفکر

واژه "روشنفکر"^۳ در مفهوم غربی خود تداعی کننده «گفتمان انتقادی»^۴، «ارزش‌ها»^۵، و «عقیده»^۶ است. با نگاه به برخی از این مفاهیم خواهیم توانست تصویر روشن تری از نقش و فعالیت روشنفکران بدست آوریم.

از دیدگاه سقراط و افلاطون روشنفکران «وجدان منتقد هر جامعه» (Boroujerdi : 20, 1996) تلقی می‌شدند. آلون گولدنر^۷ آنها را «گروهی سخنور»^۸ که ترویج دهنده فرهنگ گفتمان انتقادی است» تعریف می‌کند (همان: ۲۰). ماکس وبر^۹ نیز آنها را اینچنین تعریف کرده است: «کسانی که از امتیاز دسترسی به برخی دستاوردها موسوم به «ارزش‌های فرهنگی»^{۱۰} برخوردارند و بنابراین رهبری «جامعه فرهنگی»^{۱۱} را به تسلط خود در می‌آورند» (Weber : 176, 1981). و سرانجام ادوارد سعید تعریف روشنفکران را چنین می‌داند: «آن دسته از افرادی که از استعداد تجسم، نمایاندن و تبیین یک پیام، نگرش، عقیده یا فلسفه به، و برای، عموم مردم برخوردار هستند» (Said , 1994, p. 11). بدین ترتیب در سبک و سیاق غربی،

3 - Intellectual.

4 - Critical Discourse.

5 - Values.

6 - Opinion.

7 . Alvin Gouldner.

8 . Speech Community.

9 . Max Weber.

10 - Cultural Values.

11 - Cultural Society.

معنای روشنفکر حداقل به چهار مفهوم وابسته است که عبارتند از: انتقاد^{۱۲}، گفتمان^{۱۳}، ارزش^{۱۴} و عقیده^{۱۵}. روشنفکران ایرانی نیز از بسیاری جهات به همان مفاهیم مرتبط بودند.

در ایران اصطلاح «روشنفکر» از همان ابتدا به مفاهیم «روشنگری» و «عقیده» بستگی داشت بطوریکه در آغاز آن را به «منورالفکر» ترجمه کردند. اما در سال ۱۳۱۸ شمسی فرهنگستان ایران اصطلاح فارسی «روشنفکر» را به جای واژه عربی «منورالفکر» وضع کرد (Boroujerdi, 1996, p. 22). تا آغاز دهه ۱۹۶۰ میلادی اصطلاح «روشنفکران» برای کسانی بکار می‌رفت که به عنوان عوامل تغییرات اساسی و پیش رونده وارد عمل می‌شدند و یا با تعلیم و تربیت و مهارت‌های جدید در ارتباط بودند و بدین گونه مشمول همان تعریف روسی از اینتلیجنسیا^{۱۶} قرار می‌گرفتند (همان). بر مبنای تعاریف مذکور در دوران قاجار روشنفکران ایران افرادی محسوب می‌شدند که از ذهنی روشن و آراء و عقاید نو نشأت گرفته از نظام تعلیم و تربیتی جدید و کسب مهارت‌های نوین برخوردار بودند. طبق این تعریف می‌توان مثلاً میرزا صالح شیرازی، بنیانگذار نخستین روزنامه ایرانی، را در زمره روشنفکران قرار داد.

علاوه بر این ظهور روشنفکران در ایران با این واقعیت عجیب بود که آنها نه تنها از دانش جدید بهره‌مند بودند بلکه با نظام سنتی زندگی یا حداقل برخی از سنت‌ها و رفتارهای مذهبی سرستیز داشتند. اگرچه این روشنفکران نهایتاً به تمایز عقیدتی خود دست یافته‌اند، در آغاز نیمه قرن ۱۹ هنوز هیچگونه خط و مرز مشخصی بین مذهب‌یون غیرمتعصب و کسانی که مخالف نظام سنتی حکومت و استبداد پادشاهی بودند دیده نمی‌شد. با این وجود ارزیابی روشنفکران غیردینی و روشنفکران دینی غیر متعصب به نسبت دیگر گروه‌های فعال در دوره قاجار متفاوت بود. این تفاوت البته بستگی به سلیقه افراد داشت.

ارزیابی‌های متفاوت از روشنفکران ایرانی از جایگاه جدیدی در جامعه برخوردار شدند. اما آنچه که هنوز شگفت‌انگیز است اینکه پس از گذشت یک و نیم قرن از آغاز حرکت روشنفکری در ایران هنوز درباره نخستین گروه روشنفکران ایرانی ارزیابی‌های متفاوتی صورت می‌گیرد. حکومت

12 - Critical.

13 - Discourse.

14 - Value.

15 - Opinion.

16 . Intelligentsia.

قاجار نیز مطابق تلقی خود از این گروه با آنها برخورد می‌کرد. مثلاً در زمان ناصرالدین شاه هنگامیکه چند تن از جوانان تحصیل کرده قصد خود برای راه‌اندازی یک باشگاه سیاسی را اعلام کردند با این پاسخ شاه مواجه شدند:

«این جوان‌ها اشتباه می‌کنند و اگر چنین کاری بکنند پدرشان را خواهیم سوزاند. نویسنده این تقاضا نامه را باید یافت و تنبیه نمود تا در آینده دیگر چنین تقاضاهایی از او سرزنند» (آدمیت، ۱۳۵۵: ۲۷). این واکنش صرفاً مربوط به روشنفکران جوان نبود بلکه همه کسانی که طبعی مذهبی یا روشن‌بین داشتند و جرأت انتقاد از حکومت از خود نشان می‌دادند را در برمی‌گرفت. در همان دوران خطیبی بنام ملا باقر به انتقاد از چگونگی مسئولیت‌پذیری حاکمیت پرداخت. چون این سخن‌ها به گوش ناصرالدین شاه رسید وی چنین دستور داد:

«این مرد الاغ باید به خاطر داشته باشد که وظیفه او بعنوان یک واعظ مذهبی روضه خواندن است نه صحبت در خصوص مسایل حکومتی. اگر یکبار دیگر به غیر از روضه خوانی حرف دیگری بزند می‌دهم پدرش را بسوزانند و از مملکت بیرونش بیندازند». (همان: ۲۷)

حکومت قاجار این رفتار را نه فقط در خصوص روشنفکران داخل کشور که درباره کسانی که خارج از کشور بودند نیز اعمال می‌کرد. یکی از نمونه‌های معروف این برخورد وقتی بود که میرزا ملکم خان از حکومت انتقاد کرد و ناصرالدین شاه واکنش تند و خشونت آمیزی را از خود نشان داد و از مسئولین انگلیسی خواست تا ملکم‌خان را از لندن اخراج کنند. البته بی‌اعتنایی انگلیسی‌ها به این درخواست خشم شاه را برانگیخت. (زیباکلام، ۱۳۷۷)

واکنش روحانیان نسبت به روشنفکران با رفتار حکومت قاجار تفاوت داشت. آنها، به غیر از عده‌ای که حامی حکومت بودند، از یک طرف به طرفداری از موضع مخالف روشنفکران نسبت به حکومت می‌پرداختند و از طرفی دیگر به آنها بی‌اعتماد بودند چون تفکراتشان را از سنخی دیگر به حساب می‌آوردند. بسیاری از علما، حتی آنهایی که طرفدار مواضع انتقادی روشنفکران بودند، این افراد را فرنگی مآب و غیرقابل اعتماد می‌دیدند. این نگرش را بهتر از همه می‌توان در رفتار برخی از علما همچون شیخ فضل‌الله نوری بهنگام مشروطیت ملاحظه کرد که چگونه وی به جای حکومت مشروطه خواستار حکومت مشروعه بود. به زعم شیخ فضل‌الله نوری، مشروطیت باعث می‌شد عناصر غیراسلامی و غیرمذهبی و غربی توسط روشنفکران وارد عرصه و اجراء شوند. به گفته آل‌احمد «روحانیت نیز چون از همان آغاز کار دم خروس کمپانی تنباکو را در جیب ملکم

خان دید او و فرنگی بازبهاش را تکفیر کرد». (آل احمد، ۱۳۵۷: ۲۷۱). اما این موضع را نمی توان تماماً نماینده رابطه‌ای که با روشنفکران ایرانی دوران قاجار وجود داشت به حساب آورد. امروزه در سالهای آغازین قرن بیست و یکم نیز همچنان در خصوص نسل نخست روشنفکران ایران مواضع مختلف که عمدتاً منفی است برقرار می باشد. بسیاری آنها را جاده صاف کن استعمار و سکولاریسم می دانند. این نحوه ارزیابی نتیجه تأثیرپذیری این روشنفکران از غرب بدنبال تحصیل در خارج از کشور و نقشی که در ترغیب مردم به پیروی از الگوهای غربی داشتند، دارد. یکی از نمونه های بارز چنین برداشت هایی از روشنفکران، مجموعه کتاب هایی است که در سال ۱۳۷۶ تحت عنوان «تاریخ مهاجم فرهنگی غرب: نقش روشنفکران وابسته، ۱۳۷۶» به چاپ رسیده‌اند.

با وجود واکنش منفی حکومت و علما نسبت به روشنفکران، این امر نتوانست نظر دیگر اقشار مردم را بطور کلی از آنها برگرداند. حتی می توان گفت که در بسیاری از موارد باعث اقبال بیشتر مردم به آنها نیز شد. اگر غیر از این می بود انقلاب مشروطیت هرگز منجر به پیروزی نمی گردید. در نیمه دوم قرن نوزدهم، تماس با غرب از طریق سفر و تحصیل علوم جدید که در ابتدا به خانواده‌های دولتمردان و طبقات بالای جامعه اختصاص داشت رفته رفته به اقشار متوسط نیز تسری پیدا کرد. همین مردم بودند که مقدمات لازم برای پیروزی انقلاب را فراهم کردند.

گروه‌های مختلف روشنفکران ایرانی

بر پایه ارزیابی های مختلف از روشنفکران ایرانی می توان آنها را به دسته های متفاوت تقسیم کرد. اما علیرغم این دسته بندی در وادی نظر باید گفت که رفتار و عقاید این افراد عملاً همپوشانی داشت. با توجه به این واقعیت بطور کلی می توان گفت که چهار گروه روشنفکری در اواخر قرن ۱۹ در ایران قابل تفکیک اند که معتمد (۱۳۷۶) نیز بدان اشاره داشته است. دغدغه اصلی همه این گروه ها مسئله پیشرفت و توسعه بود. بیشتر این افراد در طی سالیان مبارزه، در پی کشف علت عقب ماندگی جامعه ایران بودند. پس باورها و توصیه هایشان بخش اصلی ادراکشان از این موضوع را تشکیل می داد. بخش عمده ای از این باورها و توصیه ها توسط مطبوعات به جامعه منتقل می گردید. لذا هنگامیکه درباره نقش مطبوعات در فرآیند نوسازی سیاسی ایران، به عنوان یکی از ابزارهای مهم انتقال اندیشه روشنفکران ایرانی به جامعه بحث می کنیم، ضروری است که با این دسته بندی ها آشنا شویم. افکار سیاسی و اجتماعی رایج شده در بیشتر مطبوعات آن دوره با توجه به دلایل ارائه شده در بالا به روش های مختلف قابل تحلیل است.

گروه اول تجدد خواهان^{۱۷} هستند. به اعتقاد این افراد، فرایند نوسازی غربی فقط به غرب تعلق نداشت بلکه محصول فعالیت بشری بود که از قضای روزگار در کشورهای غربی طلوع نمود ولی قابل تعمیم به دیگر نقاط گیتی است. تجددخواهان بر این باور بودند که توسعه اجتماعی و فرهنگی جامعه پیش در آمد ورود نوسازی به درون جامعه بحساب می‌آید. کتاب‌ها و مقالات روزنامه‌ها همه در جهت شرح فرآیند نوسازی و علت وجودی آن در کشورهای اروپایی بود. نقطه ثقل توجه آنها مبحث پیشرفت^{۱۸} بود ولی به دلیل تأکید بیش از حدشان بر الگوی غربی توسعه، آنها را طرفدار غربی کردن کشور قلمداد می‌کردند و از این بابت ایشان را به باد انتقاد می‌گرفتند. بیشتر این روشنفکران از فعالیت‌های دولتی بدور بودند و در واقع روشنفکران غیررسمی تلقی می‌شدند که خواستار تغییر اوضاع و احوال به روش و سلیقه خود بودند.

در یکی از همین اظهارات چنین آمده است:

«تجددخواهان ایران در قرن ۱۹ با تمام وجود ضمن تأثیر پذیرفتن از تمدن اروپایی خواستار پیاده کردن الگویی به همان سبک و سیاق در داخل کشور بودند. آنها در تمام مباحثات روشنفکری چنین متذکر می‌شدند که چون اروپا از چیزی برخوردار است پس ما هم نباید از آن بی‌نصیب بمانیم». (Rokni, 1987: 4)

گروه دوم غرب‌گرایان^{۱۹} هستند که زیاد به ضرورت توسعه اجتماعی و فرهنگی به عنوان پیش شرط نوسازی قایل نبودند. آنها پیشرفت غرب را دیده بودند و فرصت را تنگ می‌دانستند و معتقد بودند باید هر چه زودتر همان الگوی رایج در غرب را در کشور پیاده کنند. به بیان آنها چه لزومی داشت صدها سال صبر کرد تا به مرحله نوسازی غرب برسیم. این البته ضرورتاً بدین معنی نیست که این روشنفکران را "غرب‌گرا" بنامیم، اصطلاحی که هم در آن زمان و هم در حال حاضر در ایران بار معنایی منفی دارد. در واقع این افراد خواستار ایجاد تغییرات واقعی در اندیشه و نگرش‌های موجود بودند. تأسیس مدرسه‌های جدید همچون دارالفنون و پیشنهاد ایجاد شکل‌های نوین نظام‌های سیاسی و اقتصادی از جمله اقدامات برگرفته از افکار همین روشنفکران بود. به بیان دیگر بیشترین تحولات کشور در عرصه نوسازی را باید مرهون همین دسته از روشنفکران دانست.

17 . Modernists.

18 - Development.

19 . Occidentalists.

این مسئله نشأت گرفته از این واقعیت بود که بسیاری از آنها روشنفکران رسمی مرتبط با دستگاه حاکمیت یا در زمره مقامات عالی رتبه بودند. یکی از شخصیت مطرح این گروه را می توان حسین خان سپهسالار صدراعظم ناصرالدین شاه دانست. وی مهمترین و تأثیرگذارترین روشنفکر وابسته به دستگاه حکومتی و یکی از تلاشگران عرصه نوسازی در ایران به حساب می آمد.

گروه سوم اصلاح طلبان^{۲۰} هستند. به اعتقاد آنان هرگونه پیشرفت مبتنی بر ایدئولوژی غربی می بایست ریشه در فرهنگ بومی کشور داشته باشد. پس هر طرح مربوط به نوسازی کشور باید برآمده از فرهنگ و دین حاکم بر کشور و هماهنگ با این دو عنصر باشد. به همین ترتیب همانگونه که غرب در طول تاریخ خود با انواع و اقسام اصلاح گران مواجه شده بود، اصلاح گران ایرانی نیز بر اصلاح جنبه های مختلف مذهب و فرهنگ بومی جامعه تأکید می ورزیدند. آنها همچنین به انتقاد از دو گروه قبلی روشنفکران، نه به دلیل توجه آنان به امر پیشرفت و نوسازی کشور، بلکه بیشتر به دلیل روش های اتخاذ شده در جهت رسیدن به اهدافشان می پرداختند. همت اصلی اصلاح طلبان از یک سو حفظ اصول مذهب و فرهنگ و از سوی دیگر زدودن خرافات از چهره جامعه بود، چرا که به زعم آنان این مسئله مهم ترین مانع سر راه پیشرفت و توسعه به حساب می آمد. این گروه چنین باور داشت که هیچ تضاد واقعی بین نوسازی غربی و اصول اسلامی وجود ندارد و یک جامعه مسلمان می تواند هم متجدد باشد و هم مسلمان باقی بماند. سید جمال الدین اسد آبادی شاخص ترین چهره این دسته از روشنفکران است.

واپسین گروه روشنفکران سنت گرایان^{۲۱} بودند. این افراد مخالف هرگونه تغییر در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه بودند و در فرآیند توسعه هیچ مشارکتی نداشتند و بلکه اصلاً آن را نمی پذیرفتند. با اینکه اصلاح طلبان با روش های تجددخواهان و غرب گرایان مخالف بودند یک اجماع کلی از بابت اهداف توسعه بین هر سه گروه به چشم می خورد. اما سنت گرایان این اهداف را نمی پذیرفتند. آنها حتی به اصلاح گرایان می تاختند زیرا معتقد بودند که این گروه اخیر سعی در ایجاد توازن، و به عبارت دیگر نوعی التقاط، از طریق رسیدن به یک نقطه مشترک و همزیستی بین «سنت» و «نو» داشتند، که در آن حالت دیگر سنت «سنت» نبود و حالت جدیدی داشت که نمی توان به آن استناد یافت.

همه این روشنفکران به نوعی بر جامعه ایرانی تأثیر گذاردند. در حالیکه برخی همچون میرزا ملکم خان ضمن تأثیر گذاری بر روند تغییر و تحول، مورد احترام عده ای از مردم قرار داشتند،

20 . Reformists.

21. Traditionalists.

بعضی دیگر مثل شیخ فضل الله نوری که با تمسک به مشروعه در برابر انحراف انقلاب مشروطه ایستادگی کرد به دار آویخته شدند. هر دو گروه در فرآیند تغییر، نقش ایفاء کردند. یکی سعی در تزریق مسلک‌های غربی به درون جامعه داشت و دیگری می‌خواست اصول مذهبی را در بین مردم زنده کند. در واقع کلّ تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی و توسعه در ایران از چالش بین این دسته‌های روشنفکری متأثر است.

بنابراین می‌توان ادعا کرد که نخستین نسل روشنفکران در ایران قرن ۱۹ برخی دیدگاه‌ها در خصوص فرآیند توسعه را از خود بجای گذاشت که در سالهای بعد تاثیرگذار بود. آگاهی از مشخصات برجسته و دیدگاه‌های خاص این روشنفکران ما را در ارزیابی جریان روشنفکری آن دوران و بررسی گفتمان‌های متنوع آن در خصوص فرآیند تحولات سیاسی و اجتماعی یاری می‌کند.

ویژگی‌ها و دیدگاه‌های عمده روشنفکران ایرانی

پُر واضح است که بحث درباره تمامی اندیشه‌ها و نظرات روشنفکران ایرانی و حتی معروفترین و مطرح‌ترین آنها در این مقاله نمی‌گنجد. بنابراین تنها به طرح سه موضوع اساسی مرتبط با گفتمان سیاسی روشنفکران ایرانی یعنی «ملّی‌گرایی»^{۲۲} یا «وطن‌خواهی ایرانی»، «برقراری قانون و نظم»^{۲۳} و «آزادی و حقوق فردی»^{۲۴} اکتفا می‌کنیم. مسئله ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) بطور مثال منجر به پیدایش گفتمان‌های روشنفکری در خصوص «هویت»^{۲۵}، «زبان»^{۲۶} و «تاریخ»^{۲۷} گردید. پیامدهای اصلی «قانون و نظم» و «آزادی و حقوق فردی» همانا پدیده‌هایی چون «نظام پارلمانی»^{۲۸}، «قانون اساسی»^{۲۹} و ظهور «دولت - ملت»^{۳۰} ایرانی بود. برخی روشنفکران، که عمدتاً غیرمذهبی بودند، برای اولین بار با چنین مسائلی مواجه گردیدند. شاخص‌ترین این چهره‌ها عبارت از: میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۱۹۰-۱۲۵۶ ش)، عبدالرحیم طالبوف (۱۲۱۲-۱۲۸۹ ش) و میرزا ملکم خان (۱۲۱۲-۱۲۸۶) بودند.

برای درک بهتر گفتمان سیاسی این افراد ذکر مختصری از سوابق آنها در اینجا ضرورت دارد.

- 22.- Nationalism.
23. Law and Order.
24. Freedom and The Rights of Individuals.
- 25- Identity.
- 26 - Language.
- 27 - History.
- 28 - Parliamentarism.
- 29 - Constitutional Law.
- 30- Nation-State.

گفتمان ملی‌گرایی

میرزا فتحعلی آخوندزاده (آخوند اُف) به سال ۱۱۹۰ در شهر نوحا از منطقه ماوراء قفقاز متولد شد. حرفه‌اش نمایشنامه نویسی و نقادی مذهب بود و از جمله پیشگامان روشنفکران مسلمان به حساب می‌آمد که به ذکر اصول ملی‌گرایی ایرانی همت گماشت. وی با اعتقاد به قدرت عقل، مذهب را خوار می‌شمرد و اروپای غربی را منتهای درجه تمدن می‌دانست و خواستار تحقق آزادی‌های فردی و حکومت مردم سالار در ایران بود. به ادعای او اعراب و تمدن اسلامی مهم‌ترین موانع پیشرفت کشور به حساب می‌آمدند. (Kia, 1995)

آخوندزاده و جلال‌الدین میرزای قاجار (۱۲۸۹-۱۲۴۶ ق) نخستین پیشگامان روشنفکری در زمینه ملی‌گرایی نوین در ایران محسوب می‌شدند (آدمیت، ۱۳۴۹). از نقطه نظر سیاسی، آخوندزاده «یک ملی‌گرای تمام‌آتش و یک قانون‌گرای متعهد» بود (Kia, 1998: 4). در اولین بیانیه‌اش خواستار جایگزینی الفبای فارسی با لاتین گردید، هر چند پیش از آن خود اقدام به وضع نوعی الفبای مخصوص کرده بود تا بدان وسیله حروف عربی را از صحنه پاک سازد (آدمیت، ۱۳۴۹؛ اصیل، ۱۳۷۶). به گفته آدمیت، اندیشه اصلاح زبان در قرون میانه در واقع پیامد تماس بین تمدن‌های شرق و غرب و نتیجه تفوق عرصه نوسازی اروپایی بود (آدمیت، ۱۳۴۹). میرزا ملکم خان نیز از همین اندیشه آخوندزاده پیروی می‌کرد و مدعی بود که سرچشمه مشکلات کشور همان شیوه الفبایی فارسی است که باعث شده به ملل مسیحی وابستگی پیدا کنیم (محیط طباطبایی، ۱۳۲۶). با این همه اگرچه موضوع اصلاحات زبانی نتوانست در الفبای فارسی تغییری صورت دهد، حداقل این پیامد را داشت که نویسندگان بسیاری بر آن شدند تا از تقییدهای زبانی بکاهند و از واژه‌های عربی پرهیز کنند تا نوشته‌هایشان برای مردم قابل فهم‌تر باشد. در واقع «از اواسط قرن نوزدهم انواع نویسندگان از جمله برخی شاهزادگان قاجار و حتی شخص ناصرالدین شاه در سفرنامه‌های خارجی خود از سبکی ساده‌تر و غیرعربی‌تر نسبت به درازگویی‌های معاصرانشان استفاده می‌کردند» (Perry, 1985: 296). مطبوعات هم با بکارگیری زبانی ساده، روان و قابل فهم در بهبود این شرایط و فراهم آوردن درک راحت‌تر مطالب برای خوانندگان مؤثر بودند.

تا آنجا که به پیدایش ملی‌گرایی مربوط می‌شود، ذکر این نکته اهمیت دارد که تا پیش از مصطلح کردن واژه «ملت» به معنای امروزی‌اش توسط آخوندزاده، معادل عربی آن یعنی «أُمَّت» بکار گرفته می‌شد. پس از تأسیس هیئت دولت و بدنبال آن مجلس شورا، واژه «ملت» کلاً

جایگزین اصطلاح اسلامی «امت» گردید. ظرفیت ملی این واژه به مفهوم جدیدش باعث شد علما هم آن را به عنوان صفتی برای مجلس شورای تازه تأسیس شده (مجلس شورای ملی) بپذیرند. پیش از دوران انقلاب مشروطیت و همزمان با آن، فکر ملی‌گرایی ایرانی به صورت نیروی فعال در زمینه ایجاد یک نظام جدید دولت-ملت در کشور درآمد. به گفته کوتام^{۳۱} هر چند «ملی‌گرایی تا پیش از دهه ۱۹۸۰ نیروی قابل توجهی به حساب نمی‌آمد» (Cottam, 1964: 11)، «از ابتدای قرن جدید همه جنبش‌های سیاسی ایران متأثر از جاذبه‌های ملی‌گرایی بوده‌اند» (Amuzegar, 1991: 139). فکر ملی‌گرایی در اشکال مختلف خود همچون «ملت»، «برنامه ملی»^{۳۲}، «دولت ملی»^{۳۳}، و «هویت ملی»^{۳۴} در طول حاکمیت قاجار توسط روزنامه‌های مختلف ایرانی ترویج می‌شد. یکی از پیشگامان یا در واقع نخستین روزنامه ایرانی که از مفهوم ملی‌گرایی به صورت تمام و کمال خود استفاده می‌کرد، روزنامه «قانون» بود. این نشریه از مفهوم حقوق ملت بعنوان زیربنای شکل بخشیدن به نظام قدرتمند دولت-ملت که مبتنی بود بر دو اصل هویت ملی و ملیت ایرانی استفاده کرد. نمونه‌های زیر این موضوع را برای ما آشکارتر می‌کند.

حیات ملل بدون قانون محال است. (قانون شماره ۱۵: ۲)
ولیکن باید تا امروز درست درک کرده باشید که حقوق ملت هرگز هیچ معنی نخواهد داشت مگر در حالتی که بزرگان ملت از روی یک طرح ملی در صدد حفظ آن حقوق باشند. بدیهی است که طرح ملی باید بر حقایق اسلام و بر ترتیب آدمیت باشد. (قانون شماره ۱۸: ۳)

این مجلس دربار اعظم مقدمه شورای کبرای ملی است. شما جزو وزرای دولت نیستید. شما مشیران، نظام ایران هستید. عدد شما کم است. باید اقلاً هفتاد نفر باشید. مجتهدین بزرگ و فضلالی ملت باید لامحاله داخل این مجلس باشند. (قانون شماره ۱۸: ۲)

31 - Cottam.
32- National Programme.
33 - National Government.
34 - National Identity.

می خواهیم در ایران یک مجلس شورای کبرای ملی ترتیب
 بدهیم که در آن مجلس اعظام علما و مشاهیر عقلای ملک
 حقوق دولت و ملت را موافق اصول شریعت خدا مستقلاً
 معین و حفظ حدود مقررہ را دایماً مراقبت نمایند. (قانون
 شماره ۲۲: ۱)

گفتمان آزادی و حقوق فردی

با اینکه مفهوم آزادی و مردم سالاری در طی قرن نوزدهم توسط روشنفکران مختلف ایرانی مطرح شد، عبدالرحیم طالبوف (۱۲۱۲-۱۲۸۹ ش) یکی از نخستین افرادی بود که قاطعانه به این موضوع در کتاب مشهورش *ایضاحات در خصوص آزادی پرداخت*. طالبوف به سال ۱۲۱۲ در تبریز دنیا آمد. در ۱۶ سالگی به تفلیس واقع در قفقاز نقل مکان کرد. در آنجا به فراگیری زبان وادیات روسی پرداخت. به دلیل تسلط بر این زبان وی توانست با بیشتر اندیشمندان فرانسوی و انگلیسی سده‌های ۱۸ و ۱۹ که آثارشان به روسی ترجمه شده بود آشنا شود. در طول حیات خود طالبوف کتاب‌های مختلفی تألیف کرد که مشهورترین آنها عبارت از *مسائل الحیات و ایضاحات در خصوص آزادی بودند*. *تاریخ تهاجم فرهنگی غرب*، *نقش روشنفکران وابسته*، ۱۳۷۶، جلد ۴). آدمیت در کتاب خود که به اندیشه‌های طالبوف اختصاص دارد، نظریه سیاسی وی را اینگونه خلاصه کرده است:

اگر بتوان مجموع نوشته‌های سیاسی را در نظام فکری
 مضبوطی گنجانند، باید گفت وجهه نظرش را دموکراسی
 اجتماعی می سازد. و آن ترکیبی است از دو عنصر اصلی؛
 لیبرالیسم سیاسی و سوسیالیسم (به مفهوم عام). نظر گاه کلی
 طالبوف «علم» و «آزادی» است. (آدمیت، ۱۳۶۳: ۳۱)

طالبوف معتقد بود که مقدمه دستیابی به آزادی، جدایی دین از سیاست و ایجاد یک حکومت غیردینی است (حایری، ۱۳۶۴). وی چنین استدلال می کرد که موضوع اصلی در لیبرالیسم، «آزادی» است و این میسر نمی شود مگر اینکه زندگی از دین جدا شود. *تاریخ تهاجم فرهنگی غرب*: نقش روشنفکران وابسته، ۱۳۷۶، جلد ۴)

با وجود مرکزیت مسئله آزادی و حقوق فردی در انقلاب مشروطیت، ضرورت جدایی دین از زندگی مردم پذیرفتنی نبود. قانون اساسی سال ۱۲۸۵ و متمم آن به سال ۱۲۸۶ در واقع برگرفته از قوانین بلژیک و فرانسه بودند ولی هرگز گفته نشد که دین را باید از عرصه عمومی کنار گذاشت.

بالعکس بر این نکته تأکید داشت که اسلام به عنوان دین حاکم بر کشور همواره بوده و خواهد بود. این قوانین «بر دو نظریه کاملاً مجزا، اگر چه نه متضاد، مبتنی است، یکی نظریه‌ای است کاملاً دنیوی، غربی و مردم سالار؛ و دیگری الهی و شیعی» (Amuzegar, 1991: 118). این موضوع بیانگر افکار است که توسط روشنفکران ایرانی در طی قرن نوزدهم ساخته و پرداخته شده بود. روشنفکران فعالانه مردم را به شرکت در انقلاب و ساختن یک نظام جدید قانونی ترغیب می‌کردند. بدون گفتمان‌های چنین روشنفکرانی، که مطمئناً تحت تأثیر تماس با مسلک‌های غربی پا گرفته بود، مشکل بتوان تصور کرد که این انقلاب چگونه می‌توانست در ایران شکل بگیرد.

گفتمان قانون و نظم

گفتمان قانون و نظم توسط میرزا ملکم خان (۱۲۱۲-۱۲۸۶ ش) «یکی از طرفداران اصلی اصلاحات قرن ۱۹ در ایران» (Avery et al, 1991: 184) مطرح شد. او نخستین روشنفکر ایرانی بود که تعریفی جامع از مفهوم قانون به معنای جدید خود ارائه کرد. پیام اصلی روزنامه قانون که توسط او منتشر می‌شد عبارت از قانون و اعمال آن در سرتاسر کشور بود. در این روزنامه، ملکم خان به تدریج اهمیت برقراری قانون در کشور را برای مردم تشریح کرد. در اینجا به برخی از نوشته‌های "قانون" در این زمینه اشاره می‌شود.

ماچند نفر که بسعادت، بخت و بتقدیر الهی مؤسس این
جریده قانون شده ایم بر ذمت دولت پرستی خود حتم کرده
ایم که از روی علوم و سرمشقه‌های دنیا بقدری که در قوه ما
باشد خلق ایران یاد و نشان بدهیم که از برای اجرای قوانین
چه نوع همت و چه قسم مساعی باید بکار ببرند. (نقل از
قانون شماره ۱: ۳-۲)

ما چیزی نمیخواهیم که از قدرت دولت ما خارج باشد.
میگوئیم آن قانونی که بجهت محافظت حقوق بندگان خدا
در خاک ترکمان و در ولایات عثمانی و در دهات هند و در
میان ایلات وحشی امریکا معمول است شما هم بر طبق اصول
اسلام در این ملک اسلام جاری بسازید. میگوئیم قرار بدهید
که هیچکس بر خلاف قانون نتواند به احدی اذیت بکند.
میگوئیم ما را حبس نکنید اما بحکم قانون. پول ما را بگیرد
اما بحکم قانون. مواجب و مناصب ما را ضبط کنید اما بحکم

قانون. خانه ما را غارت و ما را از وطن مألوف اخراج و عیال ما را اسیر بکنید اما بحکم قانون. دست و گوش و زبان ما را ببرید وجود ما را آتش بزیند شکم ما را پاره بکنید اما بحکم قانون. (نقل از قانون شماره ۱۱: ۱)

این فغان و ناله عامه ایران و این دریای مذلت که ما همه غرق آن هستیم هیچ سبب و منشائی ندارد مگر اینکه ما خلق ایران هنوز معنی و قدرت قانون را نفهمیده ایم. (نقل از قانون شماره ۲: ۲)

قانون عبارت است از اجتماع قوای آحاد یک جماعت بجهت حفظ حقوق عامه. (نقل از قانون شماره ۲: ۲)

قانون باید مبنی بر اصول عدالت باشد. (نقل از قانون شماره ۲: ۲)
 علی العجالة بدانید که استخلاص ایران از این گرداب مذلت یعنی استخلاص خود شما از این ظلمت اسیری ممکن نخواهد بود مگر با استقرار قانون. (نقل از قانون شماره ۲: ۲)
 قانون و کیل و ضامن و حاکم و مستحفظ حقوق انسانی است. (نقل از قانون شماره ۲: ۲)

سه گفتمان مورد بحث در بالا یعنی «ملی گرایی»، «آزادی و حقوق فردی» و «قانون و نظم» نمونه‌هایی از دلمشغولی‌ها و آراء برخی از روشنفکران مشهور قرن ۱۹ در ایران را نشان می‌دهند. تمام آراء مطرح شده توسط این روشنفکران ریشه در مسلک‌های غربی دارد. با اینکه سه اصطلاح قانون، آزادی و نظم در زبان فارسی سابقه داشت و مردم با معنای سنتی آن‌ها آشنا بودند، معنای جدید آن‌ها را باید فقط مدیون روشنفکران دانست. این معانی جدید، به دلیل ارتباط آن‌ها با ساختارهای سیاسی و اجتماعی جدید بوده است. درک این معانی و آثار و تبعات آن‌ها در ایجاد زندگی بهتر، ایرانیان را بر آن داشت تا به مبارزه خود برای تحقق تحولات اجتماعی و سیاسی ادامه دهند. انقلاب مشروطیت ایران بازتاب نیاز مردم به داشتن زندگی منطبق با این مفاهیم بود، مفاهیمی که خود ریشه در افکار غرب داشت. کسانی که به این خواسته‌ها دامن می‌زدند همان روشنفکران بودند که برای اولین بار از رسانه جدیدی بنام مطبوعات برای گسترش اندیشه‌های خود بهره‌مند شدند.

روشنفکران ایرانی و مطبوعات جدید

پیدایش روشنفکران ایرانی در نیمه دوم قرن ۱۹ مستلزم برخورداری از محیطی بود که آراء و افکار آنها بتواند از آن طریق بین آحاد مردم اشاعه پیدا کند. با وجود فعالیت رسانه‌های سنتی همچون منبر، مسجد، تکیه و وعظ، روشنفکران حداقل به دو دلیل به آنها دسترسی نداشتند. نخست اینکه اینگونه ابزارهای سنتی در انحصار روحانیان قرار داشت و بنابراین فقط برای مقاصد مذهبی کاربرد داشت. اصولاً در آن زمان استفاده از رسانه‌های سنتی برای موارد اجتماعی و سیاسی خیلی نادر بود. جدایی عملی دین از سیاست نزد بسیاری از روحانیان آن زمان امری پذیرفته شده تلقی می‌شد. دوران مشروطیت از این بابت استثنایی بود؛ چرا که روحانیان از همان رسانه‌های سنتی برای مباحثات اجتماعی و سیاسی استفاده کردند. در واقع پیدایش روشنفکران جدید و معرفی مطبوعات باعث شد که روحانیان از ابزارهای سنتی ارتباطی برای مقاصد سیاسی بهره ببرند. علاوه بر این، استفاده مناسب از مطبوعات توسط روشنفکران غیردینی، روحانیان را بر آن داشت تا در صحبت‌های خود به موضوعات رسمی دینی اکتفا نکنند، بلکه به مسایل سیاسی و اجتماعی نیز بپردازند. همین مسئله باعث شد روحانیان به اهمیت این شیوه جدید ارتباطی (مطبوعات) پی ببرند. بدین ترتیب آنها به این عرصه جدید متمسک شدند و به چاپ مقاله در برخی روزنامه‌ها پرداختند و حتی خود به نشر روزنامه پرداختند.

دلیل دیگر برای غیرکافی بودن ابزارهای سنتی ارتباطی، یک سویه بودن آنها (از واعظ به شنونده) بود. با این شیوه دیگر مجالی برای مخاطب برای طرح سؤال باقی نمی‌ماند. در مقابل، مطبوعات این ظرفیت را دارد که به گفتمان‌های مختلف میدان دهد و مجالی برای طرح آراء و افکار مختلف باشد. مطبوعات به نسبت رسانه‌های سنتی بهتر می‌توانند تنوع آراء را بازتاب دهند. پر واضح است که روشنفکری به محیطی مناسب برای ارایه دیدگاه‌ها و مباحثه درباره آنها نیاز دارد. رسانه‌های سنتی از پاسخ به این نیازها ناتوان بودند. در این میان مطبوعات توانستند بهتر از همه این هدف را تأمین کنند.

پیدایش مطبوعات جدید تقریباً همزمان با ظهور روشنفکران بود. تأسیس نخستین روزنامه به سال ۱۲۱۵ شمسی توسط میرزا صالح شیرازی چندان فاصله‌ای با ظهور نخستین گروه از روشنفکران ایرانی در نیمه قرن نوزدهم نداشت. حتی شاید بتوان شخص میرزا صالح را جزء همان افراد بحساب آورد. پس وجود همین طبقه روشنفکر بود که توانست به عنوان نیروی پیش برنده در جهت تأسیس نخستین روزنامه در ایران از یک سو و دیگر روزنامه‌ها چه در داخل و چه در خارج از کشور عمل

کند. درست است که بیشتر روزنامه‌های داخلی، بخصوص تا پیش از انقلاب مشروطیت، یا دولتی بودند و یا از پشتیبانی دولت برخوردار، اما روشنفکران نیز تا حد زیادی به تأسیس آنها کمک کردند. در اینجا به نقش این روشنفکران در ارتباط با تأسیس روزنامه‌های آزاد منتشر شده در تبعید بیشتر، به عنوان زمینه ساز توسعه سیاسی در کشور، بطور اختصار خواهیم پرداخت.

در قرن ۱۹، مطبوعات ایران در تبعید، بدون استثناء، توسط روشنفکران مخالف حکومت قاجار پا گرفتند. آزادی موجود در خارج از کشور این امکان را برای آنها فراهم آورد تا درباره هر موضوع بنویسند و هر نوع مرامی را ترویج دهند. این روزنامه‌ها تأثیر شگرفی بر داخل کشور گذاردند. اندیشمندانی که در خصوص روند نوسازی سیاسی در ایران قرن نوزدهم می‌نگاشتند بر نقش این روزنامه‌ها و روشنفکران مؤسس صحنه گذاردند. (رجوع کنید به: Brown, 1914؛ صدر هاشمی، ۱۳۶۳؛ آرین پور، ۱۳۷۲؛ Avery, 1991؛ پروین، ۱۳۷۷)

کاملاً روشن است که مطبوعات مهم‌ترین ابزار برای نشر دیدگاه‌ها، اخبار و آراء به شمار می‌رفتند. اگر مطبوعات داخل کشور از آزادی کافی برای مطرح ساختن دیدگاه‌ها و موضوعات مختلف بهره‌مند نبودند، نشریات در تبعید به دلیل برخورداری از آزادی بیان می‌توانستند این خلاء را پر کنند. روشنفکران ایرانی مطبوعات را از این بابت که بهترین روش برای معرفی مسلك‌ها و نشر اخبار و اطلاعات مختلف در بین مردم به شمار می‌رفتند پی‌ریزی کردند. برای همین ملاحظه می‌کنیم که در دهه واپسین قرن نوزدهم، به دنبال توسعه دامنه گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی بین مردم، هم بر تعداد و هم تنوع روزنامه‌های پیرو تکثر دیدگاه‌های سیاسی افزوده گشت. روشنفکران ایرانی، بویژه در نیمه دوم قرن نوزدهم از قدرت مطبوعات به عنوان ابزار پیشبرد نوسازی سیاسی در کشور استفاده کردند.

روشنفکران ایرانی و نضج گفتمان سیاسی

تحولات و نوسازی غیرحکومتی در ایران نتیجه کم ارزش شدن جایگاه سنتی جامعه نبود بلکه پیامد پدیدار شدن طبقه روشنفکران بود. با آمدن آنها در نیمه قرن نوزدهم، ضرورت تحولات اجتماعی و سیاسی در کشور مورد توجه قرار گرفت. این روشنفکران دریافتند که حکومت استبدادی و عوامل سنتی دیرینه مهم‌ترین موانع سر راه نوسازی کشور به حساب می‌آمدند. «برای همین وقتی روشنفکران ایرانی در دوره ناصرالدین شاه قدرت زورگو و مستبد قاجاریه را مهم‌ترین سد پیشرفت کشور می‌دیدند، بر اعمال «قانون» به عنوان راه حل این بحران تأکید می‌ورزیدند» (فلاح توت کار، ۱۳۷۶: ۸۲). سال‌ها بود که نظام پادشاهی نقشی اساسی در پایه‌ریزی بنای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور بازی کرد. پادشاه به عنوان شخصیتی برخوردار از فرآیندی،

خود را منصوب خداوند معرفی می‌کرد. روحانیان هم در این میان در سمت و سو دادن مذهبی و ارزشی به شرایط مؤثر بودند. آنان از بسیاری جهت‌ها جایگاهی نزدیک به قدرت حاکم داشتند یا حداقل با آن مخالفت نمی‌کردند. در واقع از بدو تأسیس سلسله صفویه (۸۷۸ - ۱۱۰۰ ش) همزمان با رسمیت پیدا کردن مذهب شیعه در ایران، روحانیت به صورت جزء لاینفک صحنه سیاست کشور درآمد. بسیاری از روحانیان عالی‌رتبه همچون شیخ بهایی (متوفی به سال ۹۹۸ ش) با حکومت قرابت داشتند و از آن حمایت می‌کردند.

مجموعاً این شرایط تا زمان انقلاب مشروطیت ادامه داشت تا اینکه روحانیت به همراه دیگر اقشار مردم رفته‌رفته در برابر قدرت استبدادی قد برافراشت. جدایی روحانیت از سلطنت زمانی صورت گرفت که چیزی به پیروزی انقلاب مشروطیت نمانده بود. مبارزه مردم علیه خودکامگی و استبداد، روحانیت را بر آن داشت تا از پشتیبانی نظام حاکم دست بردارد. این موقعیت رفته‌رفته با همکاری روحانیت و روشنفکران تثبیت شد. در واقع، همانگونه که آل‌احمد گفته است، هر کجا روحانیت و روشنفکران دست به دست هم دادند، پیروزی ایرانیان نزدیک بود. پیروزی انقلاب مشروطیت هم نمونه‌ای است از همین ماجرا. علت عدم موفقیت قطعی این انقلاب این بود که جناح راست روحانیت از انقلاب پشتیبانی نکرد (آل‌احمد، ۱۳۵۷). نتیجه آنکه اهمیت رهبران مذهبی در جنبش ضد حکومتی هر چقدر هم مهم باشد، نمی‌بایست نقش مؤثر روشنفکران را در این باره دست کم گرفت.

در انقلاب مشروطیت ظهور بسیاری از مفاهیم اجتماعی و سیاسی در جامعه بستگی به بوجود آمدن طبقه روشنفکران بود. بدون این افراد هرگز این مفاهیم به درون جامعه ایرانی راه پیدا نمی‌کرد. رزاقی در مطالعه خود در زمینه مشروطیت این نکته را متذکر گردیده که انقلاب مزبور صرفاً نخستین گام حقیقی برای برکندن از اشکال پدر سالارانه و حرکت به سوی مردم سالاری نبود، بلکه این واقعه با خود مفاهیم و تعبیرات جدیدی هم به ارمغان آورد، مفاهیمی چون حقوق مردم، آزادی بیان، حاکمیت قانون، حقوق فردی و قس علیهذا. (رزاقی، ۱۳۷۷)

در مجموع می‌توان گفت که نقش مطبوعات در گسترش گفتمان سیاسی-اجتماعی در دوران قاجار و طرح اندیشه‌ها و نظرات روشنفکران در قرن نوزدهم از اهمیت بسیار بالایی برخوردار می‌باشد. این مطبوعات ایرانی بودند که پیش و حین انقلاب مشروطه اقدام به ورود این مفاهیم و تعبیرات کردند. بسیاری از روشنفکران مذهبی و غیرمذهبی مطبوعات را در دسترس‌ترین وسیله برای اشاعه این مفاهیم می‌دانستند. روزنامه‌های ایرانی بویژه آنها که در خارج از کشور منتشر

می‌شدند، همچون قانون، مشحون از مقالاتی بودند که این الفاظ و تعابیر را بکار می‌بردند. بررسی گفتمان آن زمان نشان می‌دهد فرق واضحی بین زبان جدید روشنفکران تازه پدیدار شده و زبان قدیم مورد استفاده بین دیگر اقشار جامعه وجود دارد. این روش تفسیری که مبتنی بر ترکیبات تازه واژگانی و مفهومی بود بوضوح تحت تأثیر سبک و روش تفسیری غربی قرار داشت.

بررسی برخی نمونه‌ها موضوع را آشکارتر می‌کند. برای نمونه تعبیراتی همچون حقوق بشر، مسئولیت دولت و آزادی بیان به عنوان جزئی از گفتمان روزمره روشنفکران ایرانی در قرن ۱۹ در آمد. تغییرات مفهومی مزبور به روشنی فرق سبک قدیم و جدید در تفسیر امور را نشان می‌دهد. واژه‌هایی مثل حقوق، بشر، مسئولیت و دولت به طور مجزا هم در زبان فارسی و هم عربی وجود داشت. این به دلیل ریشه عربی این واژگان است. ولی ترکیبات تازه‌ای همچون حقوق بشر، یا مسئولیت دولت با معنای تحت اللفظی تک‌تک آنها فرق دارد. اول اینکه این نوع ترکیبات برخلاف عرف ساختاری و دستوری قدیم بودند و دوم اینکه معنای این ترکیبات نو برای بخش اعظم مردم کشور ناشناخته بود. این مفاهیم جدید بار معنایی سیاسی جدیدی به همراه داشتند که بیانگر نگاهی نو بود که تا پیش از آن در جامعه ایرانی به چشم نمی‌خورد.

گفتمان تازه سیاسی روشنفکران ایرانی حول و حوش زبانی تازه شکل گرفت. از نقطه نظر مفهومی، این زبان عمدتاً گرت‌برداری از مفاهیم جدید مسلکی در غرب بود. به علاوه این زبان مسئول شناساندن مفاهیم جدید سیاسی در غرب با معرفی واژه‌های تازه‌ای چون ملی‌گرایی، سوسیالیسم و سرمایه‌داری به درون جامعه ایران بود.

از آغاز قرن ۱۹ تا کنون نضج و توسعه گفتمان جدید در ایران با میزان دخالت روشنفکران ایرانی در اوضاع و احوال سیاسی کشور در ارتباط بوده است. حرکت از شیوه تفکر سنتی و قدیمی به روش‌های جدید ادراک و تفسیر مفاهیم با استفاده از زبان جدید باعث گردید صف روشنفکران مزبور از پیشینیان جدا شود. بدون تردید تماس با غرب و مفاهیم مسلک‌های غربی تأثیر بسزایی بر شکل‌گیری روشنفکران ایرانی و زبان و گفتمان تازه سیاسی در کشور گذاشت. مطبوعات نیز به عنوان حلقه واسط در این جریان عمل کرد. ابزاری که هم اکنون با گسترش رسانه‌ها در اشکال گوناگون خود، می‌رود تا ماهیت گفتمانهای مربوط به توسعه سیاسی و اجتماعی را به شکل جدی دگرگون کند و افق‌های جدیدی را پیش روی مردم باز کند.

منابع فارسی:

- ۱- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، *فکر آزادی*، انتشارات سخن.
- ۲- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۳- آدمیت، فریدون (۱۳۴۹)، *اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۴- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: انتشارات پیام.
- ۵- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳)، *اندیشه های طالبوف تبریزی*، تهران: انتشارات دماوند.
- ۶- آرین پور، یحیی، (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی*، انتشارات زوار.
- ۷- آل احمد، جلال (۱۳۵۷)، *در خدمت و خیانت روشنفکران*، ج ۲، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۸- اصل، (۱۳۷۶)، *زندگی و اندیشه های میرزا ملکم خان*، تهران: انتشارات نی.
- ۹- پروین، ناصرالدین (۱۳۷۷)، *تاریخ روزنامه نگاری ایرانیان و دیگر پارسی گوینان*، تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۰- *تاریخ تهاجم فرهنگی غرب: نقش روشنفکران وابسته*، (۱۳۷۶)، جلد ۴، تهران: موسسه انتشاراتی قدرولایت
- ۱۱- زیبا کلام، صادق، (۱۳۷۳)، *ما چگونه ما شدیم: ریشه یابی علل عقب ماندگی در ایران*، تهران: انتشارات روزنه.
- ۱۲- زیبا کلام، صادق (۱۳۷۷)، *سنت و مدرنیسم*، تهران: انتشارات روزنه.
- ۱۳- معتمد، فرزین (۱۳۷۷)، "مقابله با تحول: ارزیابی مقایسه ای روند تحول اجتماعی"، *روزنامه جامعه*، سال اول، شماره ۵۸.
- ۱۴- محیط طباطبائی، محمد (۱۳۲۶)، *مجموعه آثار میرزا ملکم خان*، تهران: انتشارات دانش.
- ۱۵- محیط طباطبائی، محمد (۱۳۷۵)، *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات بیات.
- ۱۶- قانون (۱۳۶۹)، *میرزا ملکم خان، قانون*، تهران: انتشارات کویر.
- ۱۷- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۸- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷)، *نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دوره تمدن بورژوازی غرب*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۹- صدر هاشمی، محمد (۱۳۴۷)، "آغاز پیدایش روزنامه در ایران"، *تحقیقات روزنامه نگاری*، جلد ۴، شماره ۱۳، صص ۱۰-۱۹.
- ۲۰- صدر هاشمی، محمد، (۱۳۶۳)، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، جلد ۴، اصفهان: انتشارات کمال.
- ۲۱- فلاح توت کار، حسن (۱۳۷۶)، "بازخوانی فاقد اعتبار"، *فرهنگ توسعه*، تهران: شماره ۳۱، بهمن ۱۳۷۸.
- ۲۲- زقانی، سهراب (۱۳۷۷)، "تاملی بر سه لحظه گذر از نظم پاتریمونال به دموکراسی در ایران"، *راه نو*، شماره ۱، سال اول، (۱۳۷۷/۲/۵).

منابع انگلیسی:

- 1- Amuzegar, J. (1991) *The Dynamics of the Iranian Revolution: The Pahalvis' Triumph and Tragedy*, state University of New York Press.
- 2- Avery, P., Hambly, G. and Melville, C. (eds.) (1991) *The Cambridge History of Iran Volume 7: From Nadir Shah to the Islamic Republic*, Cambridge University Press.
- 3- Boroujerdi, M. (1996) *Iranian Intellectuals and the West: The Tormented Triumph of Nativism*, Syracuse University Press.
- 4- Browne, E. G. (1914/1983) *The Press and Poetry of Modern Persia Partly based on the Manuscript Work of Mirza Muhammad Ali Khan "Tarbiyat" of Tabriz*, Kalimat Press.
- 5- Cottam, R. W. (1964) *Nationalism in Iran*, University of Pittsburgh Press.
- 6- Kia, M. (1995) "Mirza Fath Ali Akhuzadeh And The Call For Modernisation of The Islamic World", Middle

- Eastern Studies, July, 1995,
31, 3: 422-448.
- 7- Kia, M. (1998) “ Women, Islam and Modernity in Akhndzadeh’s Play and
 - 8- Unpublished Writings”, **Middle Eastern Studies**, July 1998, vol. 34, No. 3: 1-33.
 - 9- Perry, John R. (1985) “Language Reform in Turkey and Iran”, **International Journal of Middle East Study**, 17 (1985): 295-311.
 - 10- Rokni, M. (1987) **The Project of Modernity in Iran: 1850 to 1900: A Reinterpretation**, Unpublished doctoral dissertation, The American University.
 - 11- Said, Edward W. (1994) **Representations of the Intellectuals**, Pantheon Books.
 - 12- Weber, M. (1981) **From Max Weber**, Edited by H. H. Gerth and C.
 - 13- Wright Mills, Oxford University Press.
In M. Borojordi (1996).

